

جایگاه و منزلت ائمه اطهار(ع) از دیدگاه عرفا و مشایخ نقشبندیه

امیر وزیری

پژوهشگر و کارشناس ارشد ادیان و عرفان تطبیقی

چکیده

طریقت نقشبندیه یکی از طرائق و سلاسل مشهور صوفیه در جهان اسلام است که در قرن هشتم هجری قمری توسط خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی (۷۱۷-۷۹۱ ق) در ماوراءالنهر و خراسان تأسیس گردید. طولی نکشید که این سلسله علاوه بر ماوراءالنهر و خراسان، در بخش وسیعی از جهان اسلام آن روزگار از هند و سند در شرق گرفته تا عراقین و شام و روم در غرب شیوع و نفوذ پیدا کرد؛ به طوری که در طول قرون نهم و دهم هجری قمری به بزرگ‌ترین دستگاه تصوف در ایران مبدل شد.

یکی از خطوط اصلی و برجسته فکری در تعالیم مشایخ و اقطاب این طریقه، محبت و موالات نسبت به ائمه اهل بیت(علیهم السلام) و مقام و منزلت رفیع و منبع ائمه اطهار(ع) است که در آثار و مکتوبات عرفای آن به وضوح آشکار و هویداست. در این مقاله، با تتبع و تفحص در برخی از منابع معتبر و نوشته‌های این سلسله، دیدگاه بزرگان این سلسله در باب مقام و منزلت شامخ ائمه اطهار(ع) تشریح شده و با وجود تصور کسانی که تسنن عرفا و مشایخ نقشبندی را مانع محبت و ارادت ایشان به ائمه اطهار(ع) قلمداد می‌کنند، اثبات نموده‌ایم که این بزرگان نه تنها نسبت به اهل بیت(ع) محبت کامل داشته‌اند، بلکه خود مبلغ و مروج این فرهنگ ناب و اصیل اسلامی نیز بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: نقشبندیه، بهاءالدین نقشبند، ائمه اطهار(ع)، مشایخ، تصوف، عرفان.

نقشبندیه طریقتی منسوب به خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی (۷۱۷-۷۹۱ق) است. البته بهاءالدین را بنیان‌گذار و مؤسس نمی‌توان شمرد، بلکه طریقه او دنباله طریقه خواجهگان است، سلوکی که خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ق) و خواجه عبدالخالق غجدوانی (متوفی ۵۷۵ق) بنیان نهاده بودند. خواجه بهاءالدین که خود از جانشینان خواجه غجدوانی تعلیم یافته بود، محیی و مصلح طریقت خواجهگان شد و طریقت نقشبندی، آمیخته‌ای از تعالیم عبدالخالق غجدوانی و بهاءالدین بخارایی شد (طاهری عراقی، ۱۳۵۴ش: ۹). طریقه نقشبندی به تدریج در ماوراءالنهر و خراسان رواج یافت و پس از بهاءالدین، خلفای او علاءالدین عطار (متوفی ۸۰۲ق) و محمد پارسا (متوفی ۸۲۲ق) و یعقوب چرخ (متوفی ۸۵۱ق) بر مسند ارشاد نشستند و در ترویج این طریقت سهم داشتند. بعد از آنان نیز خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶-۸۹۵ق) آمد که از مشهورترین و متنفذترین مشایخ عصر تیموری بود و بعد از او، این طریقت به ذروه نفوذ و شهرت و رواج رسید (همان).

سهم صوفیان نقشبندی در بارور ساختن عرفان اسلامی اندک نیست. صدها کتاب و رساله به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی در دقایق عرفان، مبانی تصوف، رسوم طریقت، آداب سلوک، مناقب اولیاء و طبقات مشایخ از نقشبندیان باز مانده است و شاید بتوان گفت که از حیث شمار، آثار آنان افزون‌تر از صوفیان دیگر است. علت این امر، یکی در گسترش این طریقه در پهنه جهان اسلام از شرق تا غرب است و دیگر، رواج آن در میان طبقات علما و فضلا و ادبا است (همان، ۵).

نقشبندیان سلسله خود را به ابوبکر صدیق (رض) می‌رسانند؛ بدین طریق که بهاءالدین نقشبند نسبت طریقت از سید امیرکللال دارد و او از محمد بابای سماسی و او از علی رامتینی و او از محمود انجیر فغنوی و او از عارف ریوگری و او از عبدالخالق غجدوانی (البته بهاءالدین به واسطه نسبت روحانی با عبدالخالق غجدوانی مستقیماً نیز پیوند دارد) و عبدالخالق غجدوانی از خواجه یوسف همدانی و او از ابوعلی فارمدی (۴۰۷-۴۷۷ق) و او از ابوالحسن خرقانی و او از بایزید بسطامی و او از جعفر بن محمد صادق (ع) و او از قاسم بن محمد بن ابی بکر و او از سلمان فارسی و او از ابوبکر صدیق و ابوبکر از رسول‌الله (ص) (چرخ [به نقل از یادگار طاهر]، ۱۳۸۲: ۷۵؛ بخاری، ۱۳۸۳ش: ۴۳-۴۵؛ غجدوانی، ج ۱، ۱۳۳۲ش: ۸۰ و ۸۱). در این سلسله، در میان بهاءالدین و پیغمبر (ص)

۱۵ واسطه است و اگر وسایط بین بهاء‌الدین نقشبند و عبدالخالق غجدوانی را حذف کنیم و نسبت روحانی را به شمار آریم، در میان بهاء‌الدین و پیامبر(ص) بیش از ده واسطه نیست.

نقشبندیان غیر از این سلسله، به سلسله معروفیه نیز معترف‌اند. سلسله معروفیه، سلسله‌ای است که اکثر طرائق صوفیه منتسب به آن هستند (نایب‌الصدر شیرازی، ج ۲، ۱۳۳۹ش: ۳۰۶ و ۳۰۷) و آن از طریق معروف کرخی به امام علی بن ابی طالب(ع) می‌رسد؛ از دو راه: یکی از طریق علی بن موسی الرضا(ع) و دیگر ائمه(ع)، که این را سلسله الذَّهَب [۱] نامند؛ و دیگر، از طریق داود طایی و حبیب عجمی و حسن بصری. البته این سلسله الذَّهَب در یکی از حلقات با سلسله طیفوریه (صدیقیه) پیوندی هم دارد و آن امام جعفر صادق(ع) است که نسبتش هم به قاسم بن محمد بن ابی بکر (جد مادریش) می‌رسد و هم به پدرش محمد بن علی باقر(ع) (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۲).

حضرات خواجگان را در تصوف نسبت به چهار وجه است: یکی به حضرت خواجه خضر - زاده الله علماً و حکمه -، دوم به حضرت جنید رحمه الله، سوم به سلطان‌العارفین بایزید بسطامی تا به حضرت امیرالمومنین ابوبکر صدیق و امیرالمومنین علی بن ابیطالب - رضی الله عنهما -؛ و از بهر این معنی، ایشان را «نمک مشایخ» نامند (موله، ۱۳۳۷، ج ۶: ۲۷۸). شجره نسبت تصوف بهاء‌الدین نقشبند از طریق هر سه سلسله و کیفیت پیوند سلاسل به یکدیگر چنان است که در نمودار دو صفحه بعد ترسیم شده است. اما نقشبندیان با وجود اعتراف و اقرار به این سه سلسله، نخستین را - سلسله طیفوریه - برگزیده‌اند و در اجازات و توسلات و اذکار و ختم‌ها از آن استفاده می‌کنند و بر آنند که این سلسله از سلسله معروفیه برتر است؛ یکی به سبب شمول نسبت‌های روحانی و دیگر به علت کوتاهی و قلت وسائط (طاهری عراقی، ۱۳۸۲ش: ۷۵).

تصوف نقشبندی معتدل و میانه رو و متمسک به شرع و سنت است، از این رو است که بسیاری از علمای دین و امیران و محتشمان در این جرگه درآمدند و در میان نقشبندیان، بسیاری از علمای متنفذ و نامداری مانند عبدالرحمن جامی و میر سید شریف جرجانی را می‌بینیم. امیران تیموری بیش از حد مشایخ نقشبندی را معزز و محترم می‌داشتند و نقشبندیان نیز در سایه رأفت امرا می‌زیستند. چنان‌که مشهور است امیر تیمور ارادت به خدمت «شاه نقشبند» [۲] داشت؛ شاهرخ تیموری دست را رکاب می‌کرد تا خواجه حسن عطار بر مرکب برنشیند و سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیرعلی شیرنویسی نسبت به عبدالرحمن جامی اظهار محبت و ارادت

می‌کردند، تا جایی که امیرعلی شیر نوایی کتاب «خمسة المتحیرین» خود را دربارهٔ جامی و شرح احوال و مناقب او به یادگار گذاشت (طاهری عراقی، ۱۳۸۲ش: ۷۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۰ش: ۱۵۵ و ۲۱۳).

بیشتر آثار نقشبندی به زبان فارسی است؛ زیرا طریقهٔ نقشبندی در سرزمین‌هایی که زبان فارسی یا فرهنگ ایرانی در آنها سائد و غالب بود، شیوع و نفوذ بیشتری داشت. اساساً نقشبندی طریقتی ایرانی است و مشایخ قدیم این سلسله همه ایرانی بوده، و نشأت و نضج این طریقه در خاک فارسی‌زبانان بوده است.

نقشبندیة مجددیه

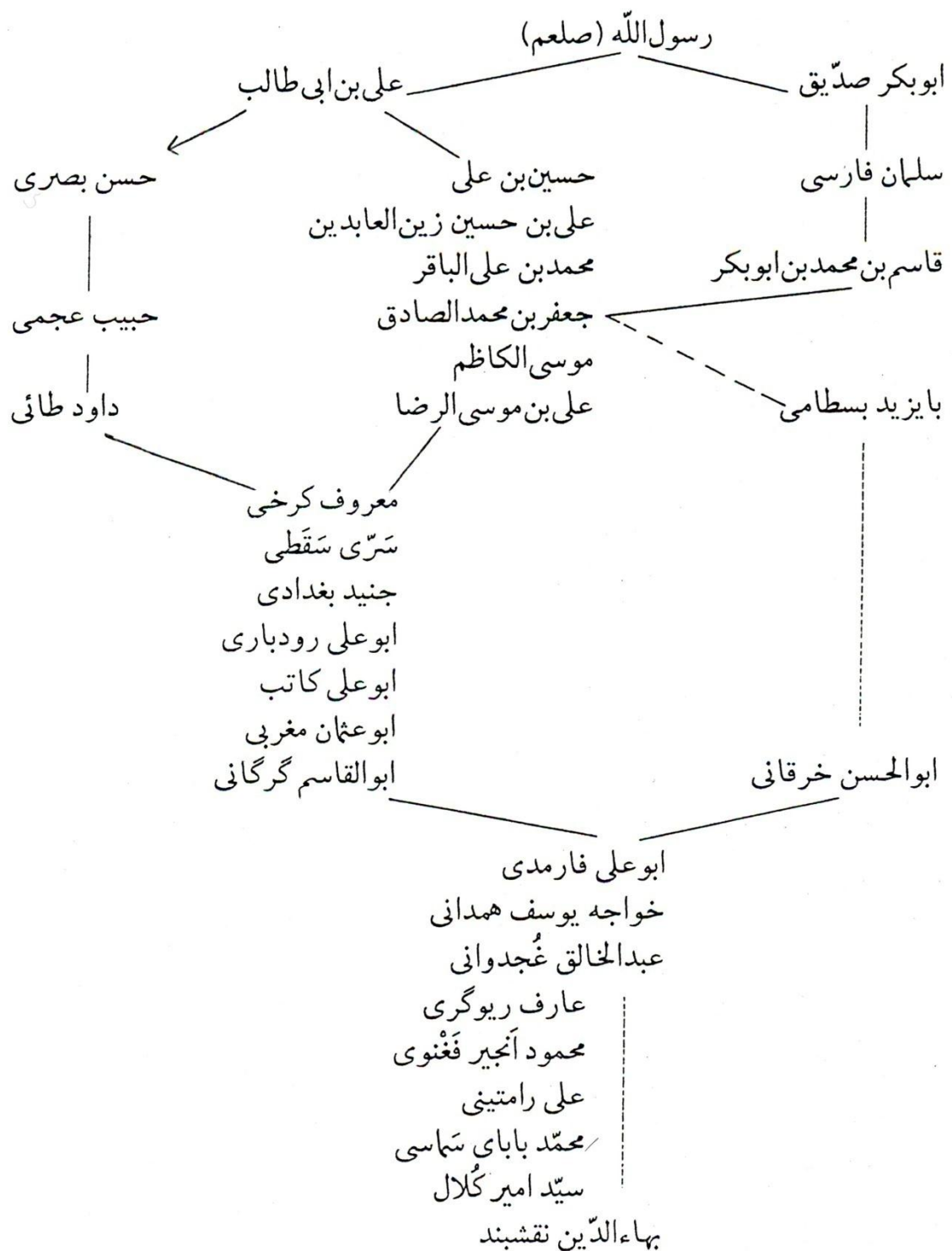
در اوایل قرن یازدهم هجری، شاخه‌ای از طریقت نقشبندیه در هند رویدن گرفت که سپس درختی گشن بیخ و بسیار شاخ شد. شیخ مؤیدالدین محمد باقی (متوفی ۱۰۱۲ق) از خلفای محمد خواجگی امکنگی [۳] (متوفی ۱۰۱۰ یا ۱۰۰۸ق) بود که به دستور شیخش به هند رفت و در آنجا، شیخ احمد فاروقی به او پیوست که سپس قطب صوفیان شد و فصلی نو در تاریخ نقشبندیه گشوده شد.

شیخ احمد بن عبدالاحد فاروقی از مردم سرهند بود. او در عاشورای ۹۷۱ق به دنیا آمد و نزد پدرش و برخی دیگر از عالمان عصر به فراگیری علم پرداخت و به سلک صوفیان درآمد و در طریقت قادری و سهروردی و چشتی به سلوک پرداخت. چون به شیخ مؤیدالدین محمد باقی رسید، طریقهٔ نقشبندی را برترین یافت و نقشبندی شد و سپس به ارشاد نشست. سرانجام در بیست و هفت صفر ۱۰۳۴ق در سن ۶۳سالگی درگذشت. کتاب‌ها و رساله‌هایی از او به جا مانده که مهم‌تر و معروف‌تر از همه «مکتوبات» اوست. شیخ احمد در تأیید دین و تحکیم سنت و تلفیق شریعت و طریقت و نهی از مناهی و بدعت‌ها کوشش‌های زیادی کرد. او نه تنها به دلیل خرد والایش، بلکه به سبب اشتغال مقتدرانهٔ شخصی در امور اجتماعی و سیاسی شهرت دارد. افکار خاصی داشت و مکتبی نو بنیان نهاد، مریدانش بی‌شمار بودند، و برخی از اُمرا نیز سر بر آستانش می‌سودند. در زمان حیات نفوذی غریب داشت و پس از مرگ هم سیطرهٔ معنویش از هند فراتر رفت و به بیشتر بلاد اسلامی کشید و عقایدش را بسیاری پذیرا شدند و «مجدد الف ثانی» (مجدد هزارهٔ دوم) او را خواندند. اقبال لاهوری در تمجید او چنین می‌گوید: «او نگاهبان دین اسلام در هندوستان بود و خداوند او را به موقع بیدار کرده بود.»

بعد از شیخ احمد فاروقی، طریقهٔ نقشبندی نقش‌هایی تازه یافت و آمیزه‌ای از تصوف ایرانی و هندی و عرفان ابن عربی مغربی بر پایهٔ شریعت اسلامی و سنت مصطفوی شد و «نقشبندیة مجددیه» یا به اطلاق «مجددیه» نام

گرفت. مجدد الف ثانی، خلفای بسیار داشت که پس از او به ترتیب فرزند و فرزندزاده‌اش محمد معصوم (۱۰۰۷-۱۰۷۹ق) و محمد سیف‌الدین (۱۰۵۵-۱۰۹۵ق) بر مسند ارشاد این طریقه نشستند و پس از آنان، سید نورمحمد بداونی (متوفی ۱۱۳۱ق) و شمس‌الدین حبیب‌الله جان جانان مظهر (۱۱۱۱-۱۱۹۵ق) و شیخ عبدالله دهلوی (۱۱۵۸-۱۲۴۰ق) به ترتیب به مقام قطبیت این طریقه نائل گشتند (طاهری عراقی، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۲؛ اوزدالگا، ۱۳۸۹: ۱۲؛ فرمان، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۰۱).

کرسی نامه سلسله نقشبندیه*



※ خطوط نقطه چین نماینده نسبت روحانی و عدم معاصرت است.

وجه تسمیه «نقشبند»

در وجه تسمیه کلمه «نقشبند» - لقب خواجه بهاء‌الدین - نظریات مختلفی وجود دارد. مؤلفان پیشین اغلب چنین نوشته‌اند که بهاء‌الدین از کثرت ذکر حق و اشتغال مداوم به ذکر قلبی به درجه‌ای رسید که لفظ جلاله «الله» بر صفحه دلش نقش بست و لقب «نقشبند» یافت؛ چنان‌که شاعر نقشبندی هم گفته است:

«ای برادر در طریق نقشبند *** ذکر حق را در دل خود نقش بند»

نظر دیگری نیز وجود دارد که «نقشبند» را از آغاز لقب او و شاید خاندانش دانسته است؛ چرا که پدر بهاء‌الدین معروف به «بابا صاحب سرمست» پیشه و حرفه نقشبندی و کمخابافی داشت، از این رو وی نیز که شغل پدر را پی گرفت، به «نقشبند» ملقب گردید. البته نظرات دیگری هم وجود دارد که از اهمیت کمتری برخوردارند (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۴۶-۴۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

تعریف طریقت نقشبندیه

در میان اقوال برخی از نقشبندیان به سخنانی برخورد می‌کنیم که تعریف از این طریقه، به گونه‌های دیگر است. بعضی از متأخرین نقشبندیه کوشیده‌اند بر اساس اقوال مشایخ و اصول و سنن متبعه به تعریف این طریقه بپردازند. بدیهی است که تعریف در این جا از نوع تعاریف دقیق علمی و حدود مصطلح منطقی نیست. این تعریف‌ها در حقیقت بیانی از تجارب روحی و وصفی از مشاهدات و مکاشفات و تصویری از حیات درونی است، گاه ذکر غایت و غرض است و گاهی شرح آنچه بر صوفی از عبادات و مجاهدات و ریاضات بایسته است، می‌باشد. از جمله این تعاریف می‌توان به تعاریف زیر اشاره نمود:

۱) خواجه یوسف همدانی می‌فرماید: «این روش ما، روش حضرت ابابکر صدیق است که قرناً بعد

قرن به ما رسیده است و تا قیامت باقی خواهد بود.» (غجدوانی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۸۰)

۲) بهاء‌الدین نقشبند گوید: «طریقه ما از نوادراست. عروه الوثقی است. چنگ در ذیل متابعت سنت

مصطفی (ص) زده و اقتدا به آثار صحابه کرام او (رض) نموده‌ایم.» (بخاری، ۱۳۸۳: ۶۹ و ۷۰؛ جامی، ۱۳۷۵:

۳۹۲)

۳) خواجه علاء‌الدین عطار گفته است: «طریق حضرت خواجه ما اختیار فقر بود و ترک دنیا و قطع

تعلقات و تجرد کلی و نفی ماسوی و همواره انفاس قدسیه ایشان در اثبات فقر و محبت فقرا بود و فدا

و ایثار ایشان در حد کمال بود.» (بخاری، ۱۳۸۳: ۴۶)

۴) خواجه حسن عطار (متوفی ۸۲۶ ق) می‌گوید: «این طریقه اعلیٰ اطوار سلوک جمیع مشایخ است. اقرب سبیل است الی المطلب الاعلیٰ والمقصد الاسنی و هو الله - سبحانه و تعالی - فانه یرفع حجب التعینات من وجه الذات الاحدیة الساریة فی الكل بالمحو والفناء فی الوحدة حتی تشرق سبحات جلاله فتحترق ماسواء.» (پارسای بخارائی، ۱۳۵۴: ۵۱)

۵) عبدالرحمن جامی گوید: «طریقه ایشان (نقشبندیان) اعتقاد اهل سنت و جماعت است و اطاعت احکام شریعت و اتباع سنن سید المرسلین (ص)، و دوام عبودیت که عبارت است از دوام آگاهی به حق سبحانه بی مزاحمت شعور به وجود غیری.» (جامی، ۱۳۷۵: ۴۱۶-۴۱۷) و این قطعه را در وصف ایشان سروده است:

نقشبندیه عجب قافله سالاراند	که برند از ره پنهان به حرم قافله را
از دل سالک ره جاذبه صحبت‌شان	می‌برد و سوسه خلوت و فکر چله را
قاصری گر زند این طایفه را طعن قصور	حاش لله که برآرم به زبان این گله را
همه شیران جهان بسته این سلسله‌اند	روبه از حیلہ چه سان بگسلد این سلسله را

۶) مجدد الف ثانی، شیخ احمد سرهندی می‌گوید: «بدان که طریقی که اقرب و اسبق و اوفق و اوثق و اسلم و احکم و اصدق و ادلّ و اجلّ و اعلیٰ و ارفع و اکمل است، طریقه علیّه نقشبندیه است...» (فاروقی سرهندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۸۶) و در جایی دیگر می‌فرماید: «از میان طریقه‌های صوفیه، طریقه نقشبندیه است که خود را کاملاً تابع احکام شرع ساخته است و هر طریقی که ملتزم متابعت سنت سنیه باشد و اوفق به اتیان احکام شرعیه، از برای اختیار اولی و انسب بود، و آن طریق، طریق اکابر نقشبندیه است...» (فرمان، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۰۲) مجدد می‌گوید: «نزد این فقیر، یک گام در این طریق زدن، بهتر از هفت گام طُرق دیگر است.» (فاروقی سرهندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۳۵)

۷) علامه متبحر و فقیه بزرگ عالم اسلام، ابن حجر هیتمی (۹۰۹-۹۷۴ق) در خاتمه فتاوایش می‌فرماید: «الطریقه العلیّه السالمه من کدورات جهله الصوفیه هی الطریقه النقشبندیه.» (البغدادی، ۱۳۱۳: ۱۳)

[۴]

۸) شاه عبدالله دهلوی (ملقب به غلامعلی، متوفی ۱۲۴۰ق) در *ایضاح الطریقه* گفته است: «حاصل این طریقه شریفه، دوام حضور و دوام آگاهی است به حضرت ذات الهی سبحانه با التزام عقیده صحیحۀ موافق اهل سنت و جماعت و اتباع سنت نبویه.» (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۵۱)

۹) محمد بن سلیمان بغدادی، به نقل از رسالۀ شیخ محمد مراد اُزبکی تعریفی جامع آورده که از این قرار است: «انّ الطریقه النقشبندیّه، طریقه الصحابه الکرام (رض)، باقیه علی أصلها لم یزیدوا ولم ینقصوا. و هی عبارة عن دوام العبودیّه ظاهراً و باطناً، بکمال الالتزام بالسنة والعزيمة، وتمام اجتناب البدعة والرخصة فی جميع الحركات والسکنات من عادات و معاملات مع دوام الحضور مع الله تعالی علی طریق الذهول والاستهلاك.» (البغدادی، ۱۳۱۳: ۱۴) این تعریف که جامع ترین تعاریف است، در بیشتر کتب متأخرین نقل شده است. [۵]

نقشبندیه و تشیع

درباره پیوستگی روش و اخلاق بین صوفیه و شیعیان، از عامه و خاصه سخن فراوان گفته اند. نظر به حساسیت این گونه اندیشه ها، در زمان معاصر نیز اندیشه شناسان درصدد بازگشایی این راز سر به مهر برآمدند، چرا که هرچه از آغازینه ها به دور می رویم، کلاف اندیشه ها سردرگم و شناختن و گرفتن سررشته صعب تر و سخت تر می شود. به عنوان مثال از محققان معاصر، دکتر کامل مصطفی الشیبی در کتاب *الصلة بین التصوف و التشیع* و استاد هاشم معروف الحسینی در کتاب *التصوف و التشیع* در این خصوص مطالبی ذکر کرده اند. در کتاب اول، نویسنده کوشیده تا پیوندهای بنیادین این دو جریان فکری را عیان سازد، ولی در ضمن این کار با اعتبار بخشیدن به راه تصوف و بزرگان آن و دیرینه قلمداد کردن فکر آنان، جریان اندیشه شیعه را تابع یا یکی از ظهورات فکری تصوف قلمداد کرده است. معروف الحسینی هم در کتابش درصدد رفع ابهامات و اتهامات از راه و روش شیعه در مقابل صوفیان است. ولی این دو جریان فکری، بسیار مهم تر و ریشه دارتر از آنند که با این مقدار بتوان حق مطلب را بیان کرد (مسگر نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲ و ۱۳).

در عصر تیموری، تشیع اندک اندک رواج می یافت. ایلغار مغولان و سقوط خلافت بغداد (در سال ۶۵۶ق) و حکومت غیر متعصب ایلخانان و نبودن تقیدات مذهبی، میدان را برای عرض اندام و جولان شیعیان باز کرده بود. تیمور خود حنفی مذهب بود، ولی با شیعیان ایران و عراق به مدارا رفتار می کرد. مرگ تیمور و پیدایش ملوک-

الطوائفی مجال بیشتری به شیعه داد. خصوصاً در میان صوفیه تشیع بیش از پیش راه یافت، تصوف و تشیع به هم درآمیختند و صوفیانی متشیع ظهور کردند. نه تنها تشیع معتدل امامیه، بلکه عقاید حادّ غلات شیعه نیز به بعضی از مکتب‌های صوفی‌گری راه یافت.

شورش‌ها و نهضت‌های این عهد تحت لفاف تشیع و یا تصوف و یا ترکیبی از هر دو بود. فکر مهدویت نیز در آن میان نقشی گران داشت؛ چند تن از صوفیان شیعی مذهبی که در این زمان قیام کرده بودند، دعوی مهدویت نیز داشتند. فضل‌الله استرآبادی (۷۴۰-۸۰۴ ق) پیشوای حروفیه، قطبیت تصوف را با مهدویت تشیع به هم درآمیخت و در سال ۷۸۶، ادعای مهدویتش را به خواص مریدان اعلام کرد و بیعت گرفت و قیام کرد. سید محمد نوربخش (۷۹۵-۸۶۹ ق)، پیشوای صوفیان نوربخشی نیز قطبیت و مهدویت را با یکدیگر فراهم آورده بود و در سال ۸۲۶ در ختلان دعوتش را آشکار کرد، ولی ناکام و نامراد شکست خورد و کشته شد. او می‌خواست همان کاری را بکند که قرنی بعد صوفیان صفوی کردند (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۲۴-۲۵).

به طور خلاصه، تشیع در عهد تیموری بر تصوف سایه‌ای گسترده بود، صوفیان علوی بسیار شده بودند و عقاید غلات در میان بعضی از صوفیه راه یافته بود. برخی از درویشان مقید به آداب شرع و عرف نبودند و این همه، مسلمانان معتقد و پیروان سنت و جماعت را بیم‌ناک کرده بود که مبادا آثار شریعت و سنت از میان برود و به جرأت می‌توان گفت که طریقه نقشبندیه عکس‌العملی در برابر این اوضاع بود و یک جریان اصلاحی در تصوف و دین بود (همان، ۲۵).

بی شک ظهور طریقت نقشبندیه در خاک ماوراءالنهر و تقارن دوران نضج آن با دوره تسلط تیموریان بر آن منطقه و تشکیل حکومت مقتدر صفوی در مرکز ایران و انتقال قدرت از زمامداران تیموری به شاهان صفوی از عواملی بود که باعث گردید ایرانیان کمتر به این طریقه توجه نمایند و شیوه سلوک و اساس ارزشمند آن طریقی به علت پاره‌ای از تعصبات مذهبی در میان مردم این سرزمین بالنسبه ناشناخته بماند و در ترکستان و مناطق وسیعی از هند و ایالاتی از چین و آسیای صغیر و ممالک عربی بیشتر انتشار و رواج یابد. در صورتی که همه پیشوایان این سلسله از سرزمین ایران نشأت گرفته و به زبان فارسی صحبت می‌کردند و بیشتر آثارشان به همین زبان نوشته شده و اصطلاحاتشان در ترجمه به زبان‌های دیگر به همان صورت فارسی ضبط شده است (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۹۴-۹۵).

طریقه نقشبندی در سرزمین‌های سنی‌نشین ماوراءالنهر و خراسان به سرعت رواج یافت و مکتبی در مقابل صوفیان شیعی و قلندران اباحی و حصارى برای حفظ شریعت و سنت از هجوم عقاید غالبان و اباحتیان و زندیقان شد. خواه‌ناخواه صوفیان شیعی یا متمایل به تشیع با نقشبندیان روابط خوشی نداشته و در آثارشان از طعن و دق فروگذار نکرده‌اند. به عنوان مثال، سید محمد نوربخش پیشوای نوربخشیه در یکی از مکاتیب خود بر سلسله نقشبندیه تعریضی دارد. معصوم‌علی‌شاه نایب‌الصدر (۱۲۷۰-۱۳۴۴ق)، عارف محقق نعمت‌اللهی نیز بر نقشبندیه خرده گرفته و سلسله آنان را غیر متسلسل شمرده و کسی چون قاضی نورالله شوشتری (۹۶۵-۱۰۱۹ق) که بیشتر عرفا و صوفیه را به ادنی مناسبتی و گاه بی هیچ مناسبتی به تشیع منتسب داشته، از نسبت دادن نقشبندیه به تشیع عاجز مانده و با آنان خصومت نموده و سلسله آنها را به کل مخترع و بی اصل شمرده است (شوشتری، ۱۲۹۹: ۲۵۶-۲۵۸؛ طاهری عراقی، ۱۳۸۲: ۷۳) [۶]

ائمه اطهار (ع) از منظر نقشبندیان

نباید توهم کرد که تسنن نقشبندیه، مانع محبت و ارادت آنان به اهل بیت (ع) است، چنان‌که برخی ناآگاهان پنداشته‌اند. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد و خود کرسی‌نامه و سلسله اسناد طریقتی این بزرگان نیز گویای آن است، ارتباط و پیوند عمیق و وثیقی میان مشایخ و اقطاب این طریقه با ائمه اطهار و اهل بیت (ع) وجود دارد. از رهگذر مباحث مطروحه ذیل می‌توان دریافت آبشخور اصلی پیوند و ارتباط مشایخ و عرفای نقشبندی با ائمه اطهار (ع) و مدح و منقبت اهل البیت در بیان ایشان، در درجه اول ریشه در تعلقات عمیق معنوی و روحانی میان این بزرگواران با خاندان عصمت و طهارت دارد که کرسی‌نامه و سلسله اسناد طریقتی این بزرگان شاهدهی متقن بر این مدعاست. اگر چه ائمه اربعه [۷] اهل سنت و جماعت نیز با واسطه و بی‌واسطه ریزه‌خوار خوان علمی ائمه اطهار به ویژه امام جعفر صادق (ع) بوده‌اند، لیکن مسائل عرفانی و صوفیانه مقوله و طوری دیگر است که نقشبندیان بیشتر از این طریق به شجره طیبیه عصمت و طهارت انتساب دارند.

افزون بر مطالب فوق‌الذکر وجود صحابی بزرگوار، سلمان فارسی در یکی از حلقات این سلسله نشانه دیگری بر این مدعاست؛ چراکه در حدیث صحیح وارد است که پیامبر (ص) فرمودند: «سلمانٌ منّا اهل البیت» (بخاری، ۱۳۸۳: ۴۵) نقشبندیان به مانند دیگر اهل سنت و جماعت دوستدار خاندان رسول‌اند و تصوف، این گرایش را فزون‌تر کرده است. چنان‌که قبلاً گفته شد آنان به سلسله معروفیه -سلسله‌ای که از طریق ائمه به رسول‌الله (ص)

می‌رسد - نیز معترف و معتقدند و علی(ع) و دیگر ائمه اثنی عشر(ع) را گرامی می‌دارند. بنا به گفته شیخ محمد کمال‌الدین الحریری در کتاب *تبیان الوسائل* و شیخ محمد زاهد الکوثری در *ارغام المرید بتوسل المرید*، بهاء‌الدین نقشبند سرسلسله این طریقه خود از سادات حسینی است و نیز صاحب *خزینة الاصفیاء* به نقل از *روضه السلام* شرف‌الدین محمد نقشبندی، بهاء‌الدین را سیدی حسینی شمرده و سلسله نسبش را به امام جعفر صادق رسانیده است (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۴۰).

کتاب *فصل الخطاب* خواجه محمد پارسا سراسر شرح مناقب و فضائل ائمه اثنی عشر است. نورالدین عبدالرحمن جامی در *مثنویات* خود اهل بیت(ع) را بسیار ستوده و خود را دوستدار رسول(ص) و آل خوانده است:

دوستدار رسول و آل ویم دشمن خصم بدخصال ویم (جامی، ۱۳۳۷: ۱۴۹)

و با الهام از سخن «امام شافعی»(رض)[۸] گوید:

رفض اگر هست حُبَّ آلِ نبی رفض فرض است بر ذکی و غبی

رفض نی بد ز حُبَّ آلِ عباست بدی آن ز بُغضِ اهلِ وفاست

بغض آنان که مقتدا بودند سابقان ره هدی بودند... (همان، ۱۳۳۷: ۱۴۶)

مشایخ نقشبندیه که قبل از ظهور صفویه در ماوراءالنهر و خراسان بودند و به مذهب تسنن پایبندی نشان می‌دادند، نسبت به آل علی غالباً اظهار تولی می‌کردند، چنان‌که جامی در یک قصیده معروف و در پاره‌ای آثار دیگر نسبت به امیر مؤمنان اظهار اخلاص می‌کرد؛ بلکه فخرالدین علی صفی پسر ملا حسین کاشفی هم که تاریخ و تذکره سلسله نقشبندیه را به نام *رشحات عین الحیات* تدوین و تصنیف کرد، خود غالباً نسبت به ائمه شیعه(ع) با همین لحن تعظیم و تکریم سخن می‌گفت و ذکر ائمه اثنی عشر(ع) در کتاب *لطائف الطوائف* او طوری است که احتمال تشیع او را هم به ذهن خواننده می‌آورد (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

نورالدین عبدالرحمن جامی معروف به «خاتم الشعراء» مذهب حنفی داشت و با وجود باور به حقانیت خلافت خلفای راشدین به ائمه اطهار(ع) علاقه قلبی و ارادت تام دارد. بنابراین آن دسته از صاحب نظران که ابراز داشته‌اند او شیعه بوده، ولی به دلیل شرایط زمانی تقیه کرده و مذهب واقعی خود را بیان ننموده و نیز آن دسته که او را مخالف و معاند ائمه دوازده گانه شیعه می‌پندارند، هر دو راه افراط و تفریط را پیموده‌اند. جامی در جای-

جای آثارش ذکر خلفای راشدین را نموده و آنان را ستوده است و همچنین در کتاب *شواهد النبوة* به صراحت آنان را بر اهل بیت (ع) مقدم داشته و بر تسنن استدلال می‌کند. البته وی اشعار دیگری نیز در افضلیت اهل بیت (ع) گفته از جمله سروده‌هایی در مدح علی (ع) و امام حسین (ع) و امام رضا (ع) دارد (آل رسول، ۱۳۸۳: ۲۱ و ۲۵).

یکی دیگر از نقشبندیان عهد تیموری، ملا حسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰ق) است که کتاب *روضه الشهداء* او در رواج روح شیعی‌گری اثری بسیار داشت. علاقه فراوانش به اهل بیت و اقوال متشیعانه او در برخی از آثارش سبب شد که بعضی نسبت تشیع بدو دهند و بعضی فراتر روند و او را از شیعیان مخلص شمارند. ولی ملا حسین با آن‌که سبزواری بود و سبزواری از دیرباز از مراکز شیعه بود، سنی و بر مذهب امام ابوحنیفه بود. در خطبه، اغلب آثارش صحابه و خلفا را ستوده و رساله‌ای نیز در فقه حنفی نوشته است (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۲۶-۲۷). ارادت کمال‌الدین حسین کاشفی به اهل بیت چندان بود که کتاب *فتوت‌نامه* خود را به نام امام علی بن موسی الرضا کرد. او در این کتاب از امام علی (ع) - به عنوان مظهر فتوت و قطب فتیان - و دیگر ائمه بسیار یاد کرده است (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۴ و ۶ و ۲۰ و ۷۴). کتاب *روضه الشهداء* کاشفی را که در مقتل شهدای کربلاست، در محافل می‌خواندند و اصطلاح «روضه‌خوان» یادگار آن زمان است. بعدها نیز که اکثر ایرانیان شیعی مذهب شدند، این کتاب را همچنان عزیز می‌داشتند و می‌خواندند. ملا حسین هنگام اقامت در هرات با عبدالرحمن جامی دوستی استواری داشته و هم از عبدالرحمن جامی طریقت گرفته است. فرزندش فخرالدین علی در رشحات می‌نویسد: «والدِ راقمِ این حروف علیه الرحمه ملازمت حضرت مخدوم [یعنی جامی] بسیار می‌کردند و از ایشان به التفات و اشارتی به شغل باطنی این طائفة علیه [یعنی نقشبندیه] مشرف شده بودند.» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۴۴)

خواجه عبیدالله احرار که از متنفذترین مشایخ عصر تیموری به شمار است - و در مدح و منقبت ایشان همین بس که امیر علی شیر نوائی او را «قطب وقت» و معین‌الدین اسفزاری وی را «غوٲ روزگار» خوانده‌اند - در باب *علو همت* می‌فرمودند: «منقولست که امام علی زین العابدین (ع) هر شب هزار رکعت نماز می‌گزاردند. چون در دیوان اعمال جدش حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نظر کردند، عمل خود را به نسبت اعمال ایشان بسیار کم یافتند؛ دانستند که این بدین سبب است که سعادت آخرت منوط به همت عالی در انجام اعمال است و ایشان نیز به تمامی همت سعی نموده‌اند.» (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۴۲، ۵۹ و ۱۴۵)

شیخ احمد فاروقی سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ق)، معروف به امام ربانی و مجدد آلف ثانی که از اقطاب بلند مرتبه نقشبندیه بشمار است نیز قاعده «تولی و تبری» شیعه را در موالات اهل بیت صحیح دانسته است، اما این که تبری خلفای ثلاثه - حضرات ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم - و غیر ایشان را شرط آن موالات داشته اند، نامناسب می داند، چرا که تبری از دشمنان شرط موالات دوستان است نه تبری مطلق از غیر ایشان، و هیچ عاقل منصفی تجویز نکند که اصحاب پیغمبر (ص) با اهل بیت پیغمبر (ص) دشمن باشند و حال آن که این بزرگواران در محبت پیامبر (ص) اموال و انفس خود را صرف کرده و جاه و ریاست را بر باد داده اند؛ چگونه دشمنی اهل بیت را به ایشان منسوب توان ساخت و حال آن که به نص قطعی محبت قرابت آن سرور (ص) ثابت شده است و اجرت دعوت را محبت ایشان ساخته کما قال الله تعالی: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (شوری، ۲۳) و تبری در حقیقت عبارت است از دشمنی با دشمنان حق جل و علا، آن دشمنی خواه به قلب بود - اگر خوفی از ضرر ایشان داشته باشد - و خواه به قلب و قالب هر دو - در وقت عدم آن خوف - آیه کریمه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه، ۷۳) مؤید این معنی است، چه محبت خدای عزوجل و محبت رسول او (ص) بی دشمنی دشمنان ایشان صورت نیندد که «تولی بی تبری نیست ممکن.» (فاروقی سرهندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۷۶-۵۷۷)

در جایی دیگر حضرت مجدد می فرمایند: «بر من مکشوف ساختند که حضرت امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن ابیطالب (ع) و جناب سیده النساء فاطمه زهراء (س) واسطه فیض ولایت اند، اگر چه اولیای امم سابقه موجود باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشر - علیهم السلام - همین منصب قائم است. سپس حضرت محی الدین عبدالقادر جیلانی (رض) [۹] نیز از این دولت عظمی سرافراز شده اند و بعد از ایشان بر سر آلف ثانی حق سبحانه مرا هم از این منصب نائب ایشان فرموده و سرافراز به این خلعت نموده است.» (مجددی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۴۵؛ مولوی، ۱۹۸۸: ۵۶۳) امام ربانی همچنین، حضرت مهدی (ع) را بر نسبت مجددیه می داند و وی را به ظاهر و باطن مروج این نسبت علیه می خواند و معتقد است که مهدی موعود، معارف و حقایق وی را مطالعه خواهند کرد و قبول خواهند نمود (فاروقی سرهندی، ۱۳۸۳، جلد ۱: ۴۹۷ و ۵۳۸؛ مجددی، ۱۳۲۳: ۲۶).

در کتاب *سراج الطالبین* تألیف محمدعلی افندی که خود از خلفا و مشایخ نقشبندیه می‌باشد، منقول است که: محمد الحُجَّه که یکی از ائمه اثناعشر است، در سن پنج سالگی به مقام قطبیت عصر خود نائل شده است (افندی الحسامی، ۱۳۳۱: ۶۰) [۱۰]

مشایخ نقشبندیه، از میان ائمه اطهار، حضرت امام جعفر صادق (ع) را «واسطه فی کل» می‌دانند و از وی با لقب «مجمع البحرین» یاد کرده‌اند، چرا که همه طرائق و سلاسل صوفیه از جمله نقشبندیه و قادریه، اسناد طریقتی خودشان را به وی منتهی می‌کنند و از طریق ایشان به پیامبر (ص) می‌رسانند (نک: ص ۵ همین مقاله؛ وزیری، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

فضل الله بن روزبهان خنجی شافعی معروف به خواجه ملا، متخلص به امین (متوفی ۹۲۵ق) که در سال ۹۱۴ق به زیارت مزار خواجه عبدالخالق غجدوانی رفته و درباره آن توصیفات دارد، در کتاب خود بنام *مهمان نامه بخارا* که در سنه ۹۱۵ق تصنیف نموده، خاطر نشان می‌کند که اظهار تویی و اخلاص به اهل بیت، مستلزم آن نیست که مثل آن چه نزد طایفه قزل بورک (یعنی قزل باش) رسم است به سب و لعن صحابه پردازند، بلکه مُحَبِّ کامل اهل البیت کسی است که او را کمال محبت با صحابه باشد، سیما خلفای راشدین (خنجی شافعی، ۱۳۴۱: ۶۱ و ۳۳۶ و ۳۴۷؛ زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۶).

نقشبندیان کردستان نیز علی‌رغم مشهور که با استناد به انتساب سلسله مشایخ نقشبندیه به ابوبکر صدیق (رض) آنان را به نازلی محبت اهل بیت (ع) متهم می‌سازند، از مبلغین و مروّجین فرهنگ ائمه اطهار بودند. مولانا خالد شهرزوری (۱۱۹۳-۱۲۴۲ق) قطب بزرگ نقشبندیه در کردستان [۱۱] در باب ارادت به اهل بیت و آل پیامبر اکرم (ص) چنین می‌سراید:

سادات و سعادات به هم چون تن وجانند اینست که سادات، سعادات جهانند
در لفظ سعادات بیندیش که عینش یک چشمه و سادات به پیراُمَن آند
با آل نبی دشمنی و دعوی ایمان هرگز نشود راست که لایجتماعند

(روحانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۲۱؛ کریمیان سردشتی، ۱۳۸۱: ۳۱۶)

مولوی عبدالرحیم تایجوزی - مولوی کُرد - شاعر بلندآوازه کُرد و از مریدان و خلفای برجسته شیخ عثمان سراج‌الدین نقشبندی [۱۲]، در آثارش به کُردی و فارسی و عربی، محبت به اهل بیت آشکار و نمایان است. دیگر اثر مستقل، یکصدگفتار در تزییع حقوق آل محمد، تألیف قاضی زنگه زوری به زبان عربی از خلفای شیخ

عثمان سراج‌الدین نقشبندی است که توسط شادروان مرحوم آیت‌الله خرمشاهی به فارسی ترجمه شده و در قم انتشار یافته است، از دیگر دلایل اثبات این مدعا است (سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۵۴). همچنین غزل مشهور مولانا خالد شهرزوری در سفرش همراه با درویش محمد رحیم عظیم‌آبادی به سرزمین هند، که در مشهد و دربارگاه حضرت امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا(ع) سروده و اکنون در کتیبه کاشی کاری ایوان مسجد شمالی مرقد مشهود است، شاهد روشن دیگری بر این قضیه است، مطلع غزل مولانا از اینقرار است:

«این بارگه کیست که از عرش برتر است *** وز نورگنبدش همه عالم منور است»

توضیح این که کلّ غزل مولانا خالد در مدح امام رضا(ع)، ۴۵ بیت می‌باشد و برای اطلاع از متن کامل این غزل لطیف شما را به دیوان فارسی و کردی حضرت مولانا خالد نقشبندی، ارجاع می‌دهیم. (نقشبندی الشافعی، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۸؛ بغدادی، ۱۳۸۰: ۲۳)

از شیخ علاء‌الدین محمد (۱۲۸۰-۱۳۷۳ق) - از اقطاب نقشبندی در کردستان - نقل است که: در سفر عتبات عالیات همراه پدرم - شیخ عمر ضیاء‌الدین فرزند شیخ کبیر، حضرت سراج‌الدین طویلی - بودم و امام علی بن ابی طالب و سپس امام حسین (رضی الله عنهما) را زیارت کردیم، اما پدرم تنها به زیارت حضرت امام حسین رفت و چون از زیارت فراغت یافت به من گفت: «هم اکنون چیزی عجیب بر من کشف شد و آن چنین بود که من سرورم امام حسین را دیدم که در برابرش جنازه‌ای در تابوتی قرار داشت، سپس ایشان به من خطاب فرمود: ای عُمَر آیا این شخص را در این تابوت می‌شناسی؟ گفتم خیر ای سرور من. فرمود: این شخص علم است که در حال احتضار می‌باشد، آیا می‌توانی آن را خدمت و توجه کنی، شاید خداوند حیات را بدان بازگرداند و دوباره زنده کند؟! گفتم: بلی سرورم، به شرط دعای خیر و همت شما.» (مدرس، ۱۳۶۹: ۳۰۷) بعد از این ماجرا شیخ ضیاء‌الدین عمر نقشبندی علمای مشهور منطقه را دعوت به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی نمود و در بیاره و خانقین و کفری و قرزآباد (سعدیه)، خانقاه و مدرسه برای تعلیم و تربیت طلاب شریعت و سالکان طریقت و نشر و ترویج علوم دینی و اسلامی بنا شد، به طوری که خانقاه نقشبندیه در کشور مصر نیز به تصدی شیخ محمد امین کردی از خلفای شیخ ضیاء‌الدین عمر برقرار گردید (سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۵۶).

خاتم پیران نقشبندیه در کردستان، شیخ محمد عثمان سراج‌الدین ثانی (۱۲۷۵-۱۳۷۵ ش) فرزند ارشد و خلف الصّدق شیخ محمد علاء‌الدین (قدّس سرهما) می‌گوید: «هنگامی که به زیارت روضه حیدریه در شهر نجف اشرف رفته بودم، شبانگاه در عالم خواب مولایم حضرت علی(ع) را مشاهده نمودم که مانند آفتاب چهره

اش نورانی بود، ایشان مرا به نزد خود فراخواند و سه عمامه با رنگ‌های سبز و قرمز و زرد به من مرحمت فرمود و با دست مبارکش به دور سرم پیچید. وقتی از خواب برخاستم آن را برای حسین فوزی که همراه من بود، تعریف کردم ایشان نیز آن را با سید عباس مسئول و دربان روضه حیدریه در آن وقت در میان گذاشتند و ایشان این‌گونه آن خواب را تعبیر نمودند که: «عمامة سبز نشانه نجابت و سیادت خاندان شیخ است، عمامه قرمز بیان‌گر این است که شیخ از اولاد سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین(ع) است و عمامه زرد نیز نشانه این است که به ایشان اجازه ارشاد و دستگیری از طالبان طریقت را داده‌اند.» (وزیری، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

نتیجه:

طریقت نقشبندیه، یکی از طرائق و سلاسل مشهور صوفیه است و مشایخ و اقطاب بزرگ آن، با وجود این‌که طریقتی سنی و پیرو اهل سنت و جماعت می‌باشند و بیشتر در مناطق و سرزمین‌های سنی‌نشین رواج و نفوذ داشته‌اند، اما تسنن این بزرگواران - چنان‌که عوام می‌پندارند - به هیچ وجه مانع از ارادت و عشق و محبت آنان به ائمه اهل بیت و خاندان عصمت و طهارت(علیهم‌السلام) نشده است؛ بلکه چه بسا این گرایش‌های عرفانی و صوفیانه ارادتشان را به خاندان و آل رسول(ص) بیشتر و مضاعف نموده است همچنان‌که کتب و رسالات و مکتوبات مشایخ معتبر و صوفیان برجسته این طریقه حاکی از آن و مشحون و آکنده از محبت اهل بیت و مدح و منقبت و ثنای آنهاست و هر محقق منصف اهل خرد و بینشی در صورت مراجعه بدان‌ها ناگزیر بدین حقیقت آشکار صحنه خواهد گذاشت. برای نمونه آثار خاتم الشعراء مولانا عبدالرحمن جامی، خواجه محمد پارسا، ملاحسین کاشفی سبزواری و دیگر بزرگان این طریقه، آشکارا و عیان این حقیقت را نشان خواهد داد که بزرگان این سلسله جلیله تا چه حد نسبت به ائمه اطهار(علیهم‌السلام) خلوص و محبت داشته‌اند، به طوری‌که از یک سو در حد بضاعت و وسع خود به تبلیغ و غنای این فرهنگ اصیل و ناب محمدی مدد رسانده‌اند و از سوی دیگر، چنان‌که از رهگذر مطالب مذکور در این مقاله می‌توان دریافت، توسعه و رواج طریقت خود را نیز مرهون همت و برکت و انوار و انفاس قدسی ائمه اطهار(ع) و در صدر آنان امام المتقین حضرت علی بن ابیطالب(ع) می‌دانستند.

پی نوشت ها

۱. این طریق به اعتبار نفاست و شرافت و اشتمالش بر ائمه اهل بیت (ع)، «سلسله الذهب» نامیده شده است (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۶۷؛ الکردی الأربلی، ۱۳۲۹: ۶-۱۰).
 ۲. از مشهورترین القاب بهاء‌الدین نقشبند، که برخی از آنها عبارتند از: شاه نقشبند، خواجه مشکل گشا، خواجه بلاگردان و پیر بخارا (وزیری، ۱۳۸۶: ۹۰).
 ۳. خواجه محمد امکانگی جانشین درویش محمد سمرقندی (متوفی ۹۷۰ق) بود و او جانشین محمد زاهد سمرقندی (متوفی ۹۳۶ق) و او خلیفه خواجه عبیدالله احرار.
 ۴. ترجمه عبارت: طریقه عالی و به دور از انحرافات جاهلان اهل تصوف، همانا طریقه نقشبندیه است.
 ۵. عبدالخالق غجدوانی در رساله وصایا گوید: «...بر تو باد بر سنت و جماعت ملازمت نمایی و بر طریقت سنت قدم زنی، که هرچه نو بیرون آورده‌اند، آن مخالف سنت و جماعت است، آن ضلالت است...» (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۳۴)
 ۶. ائمه اربعه و صاحبان مذاهب چهار گانه اهل سنت و جماعت به ترتیب عبارتند از: امام اعظم ابوحنیفه (مؤسس مذهب حنفی)، امام مالک بن انس (مؤسس مذهب مالکی)، امام محمد بن ادریس شافعی (مؤسس مذهب شافعی) و امام احمد بن حنبل (مؤسس مذهب حنبلی).
 ۷. امام شافعی (رض) از ائمه عالیقدر اهل سنت و جماعت به علی بن ابی طالب (ع) ارادت تام داشت و به آن حضرت عشق می‌ورزید. وی همچنین تمایل شدیدی به آل علی ابراز می‌کرده و یکی از دوستان آنان بوده است. ابن ندیم گوید: «کان الشافعی شدیداً فی التشیع؛ یعنی شافعی سخت متمایل بود به تشیع. (ابن ندیم، ۱۹۶۴: ۲۰۹) استاد ابو زهره درباره تمایل شافعی به تشیع شعری از او آورده است، بدین قرار:
- «إن كان رفضاً حُبَّ آل محمدٍ فليشهد أيها الثقلان إني رافضي»
- یعنی اگر دوستی نسبت به آل محمد رفض است، باید انس و جن گواه باشند که من رافضی هستم. (ابوزهره، ۱۹۴۸: ۱۴۰) این شعر، سروده خود شافعی است، چرا که امام شافعی ذوق شعری بالایی داشته و اشعار زیادی نیز سروده و این گفته منسوب به اوست که: «اگر شعر و شاعری برازنده علمای دین بود، چه بسا از «لبید» و سایر شعرای معروف عرب شاعرتر بودم.» (یاقوت حموی، ۱۹۸۳، ج ۷: ۳۱۸ به نقل از: تاریخ تسنن در کرمانشاه، ۱۳۸۰: ص ۷)

۸. شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ ق) مشهور به «محبی‌الدین» و «غوث اعظم» از بزرگترین مشایخ صوفیه در اسلام و بانی و مؤسس یکی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین طرائق صوفیه، بنام طریقت قادریه است. (برای مزید اطلاع نک: وزیری، ۱۳۸۶: ۱۷-۳۳)

۹- مولانا عبدالرحمن جامی در شواهد النبوة به تفصیل احوال محمد الحجة رضی الله تعالی عنه را ذکر می‌فرماید و در نزد شیعه همان مهدی (ع) است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و حالا زنده است و در سرداب شهر سامراء غائب شده است (افندی الحسامی، ۱۳۳۱: ۶۰).

۱۰. طریقه «خالدیه» معروف‌ترین و مقتدرترین شاخه از طریقت نقشبندی بعد از شاه عبدالله دهلوی است که توسط مولانا خالد شهرزوری از برجسته‌ترین خلفای شاه عبدالله دهلوی، در اوایل قرن سیزدهم هجری از هند به شرق نزدیک آورده شد و در کردستان ایران و عراق و همچنین ترکیه و سوریه و حتی مصر و حجاز اشاعه و ترویج یافت و نقشبندیان این سرزمین‌ها همه در نسبت طریقتی به خالد می‌پیوندند (طاهری عراقی، ۱۳۸۲: ۸۲؛ اوزدالگا، ۱۳۸۹: ۱۵۹ و ۱۷۲).

۱۱. مولانا خالد شهرزوری خلفای بسیار داشت که طریقه او را در اغلب بلاد گسترده و پس از او چراغ این طریقت را افروخته داشتند؛ از جمله خلفای مولانا خالد یکی شیخ سراج‌الدین عثمان طویلی (۱۱۹۵-۱۲۸۳ ق) است که پس از او فرزندش ضیاء‌الدین عمر (۱۲۵۵-۱۳۰۸ ق) به جایش نشست و خاندان نقشبندیان کردستان بدو می‌پیوندند. (طاهری عراقی، ۱۳۸۲: ۸۲)

منابع و مآخذ

الف) منابع عربی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ندیم، الفهرست، بیروت، ۱۹۶۴ م.
۳. ابو زهره، الشافعی، قاهره، ۱۹۴۸ م.
۴. البغدادی، محمد بن سلیمان، الحدیقه الندیة فی آداب الطریقه النقشبندیة، مصر، ۱۳۱۳ ق.
۵. حموی، یاقوت، معجم الأدباء (ارشاد الأریب الی معرفة الأدیب)، مصر، ۱۹۸۳ م.
۶. الکردی الأربلی، محمد امین، المواهب السمرمدیة فی مناقب النقشبندیة، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۲۹ ق.

ب) منابع فارسی

۷. آل رسول، سوسن، عرفان جامی در مجموعه آثارش، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۸. افندی الحسامی، محمدعلی، سراج الطالبین، کرکوک، مطبعة المكتب الصنایع الکرکوک، ۱۳۳۱.
۹. اوزدالگا، الیزابت، نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی، ترجمه سیده فهیمه ابراهیمی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹.
۱۰. بخاری، صلاح بن مبارک، أنیس الطالبین و عُدّة السالکین، با مقدمه، تصحیح، تعلیقات و اضافات خلیل ابراهیم صاری اوغلی، به کوشش توفیق هـ. سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۱. بغدادی، محمد یوسف، سراج السالکین، خطی، سندج، ۱۳۸۰.
۱۲. پارسای بخارایی، خواجه محمد بن محمد، قدسیه (کلمات بهاءالدین نقشبند)، مقدمه و تصحیح و تعلیق احمد طاهری عراقی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۴.
۱۳. _____، فصل الخطاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق جلیل مسگرنژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۱۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
۱۵. _____، هفت اورنگ (مشمول بر سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الأحرار، سبحة الأبرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خردنامه اسکندری)، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران، انتشارات کتابفروشی سعدی، ۱۳۳۷.
۱۶. خنجی شافعی، فضل الله بن روزبهان، مهمان نامه بخارا، به تصحیح و اهتمام منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۱.
۱۷. خوانچه سپهرالدین، ابوبکر، زندگینامه عارف ربانی حضرت شیخ یوسف ملقب به شمس الدین برهانی، ارومیه، انتشارات صلاح الدین ایوبی، ۱۳۶۸.
۱۸. روحانی، بابا مردوخ (شیوا)، تاریخ مشاهیر کرد، به کوشش محمد ماجد مردوخ روحانی، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.

۲۰. سلطانی، محمدعلی، تاریخ تسنن در کرمانشاه (به انضمام احوال و آثار علما و عرفاء دینور)، تهران، نشر سُها، ۱۳۸۰.
۲۱. سلطانی، محمدعلی، تاریخ تصوف در کرمانشاه (به انضمام پیشینه سلاسل و فرقه صوفیه در غرب ایران)، تهران، نشر سُها، ۱۳۸۰.
۲۲. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۲۹۹ق.
۲۳. طاهری عراقی، احمد، یادگار طاهر (مجموعه مقالات دکتر احمد طاهری عراقی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
۲۴. غجدوانی، عبدالخالق، «رسالة صاحبيه»، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، ج ۱، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۲.
۲۵. فاروقی سرهندی، احمد، مکتوبات امام ربانی، به کوشش ایوب گنجی و حسن زارعی، زاهدان، صدیقی، ۱۳۸۳.
۲۶. فرمان، محمد، «شیخ احمد سرهندی»، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه نصرالله پور جوادی، جلد دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۲۷. کاشفی سبزواری، ملاحسین واعظ، فتوت نامه سلطانی، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۲۸. کریمیان سردشتی، نادر، تذکره عرفای کردستان، تهران، نگاه سبز، ۱۳۸۱.
۲۹. مجددی، رئوف احمد، شرح دُرّ المعارف (ملفوظات حضرت شاه عبدالله دهلوی)، تحقیق، تصحیح و شرح: ایوب گنجی، جلد اول، سنندج، انتشارات کردستان، ۱۳۷۶.
۳۰. مجددی، محمد مظهر، مناقب احمدیه و مقامات سعیدیه، سنندج، چاپخانه بهرامی کردستان، ۱۳۲۳.
۳۱. مدرس، عبدالکریم، دانشمندان کُرد در خدمت علم و دین، ترجمه احمد حواری نسب، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۹.
۳۲. موله، ماریان، «نقشبندیات» (مشمتمل بر رسالاتی چند از مشایخ و صوفیه طریقه نقشبندیه)، جلد ۶، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۷.

۳۳. مولوی، عبدالرحیم، عقیدهٔ مرضیه، شرح و تفسیر ملا عبدالکریم مدرس، بغداد، مطبعة الخلود، ۱۹۸۸.
(لازم به ذکر است که این کتاب به زبان کُردی نوشته شده است)
۳۴. نایب الصدر شیرازی، محمد معصوم (معصوم علی‌شاه)، طرائق الحقائق، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹.
۳۵. نقشبندی، ابوالبهاء ضیاء‌الدین خالد، دیوان فارسی و کُردی، سنندج، حاج محمود محمدی طالبانی القادری، ۱۳۸۵.
۳۶. نیشابوری، میرعبدالأول، احوال و سخنانِ خواجه عبیدالله احرار، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
۳۷. واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین، رشحات عین الحیات، با مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶.
۳۸. وزیری، امیر، نقشبندیه در کردستان (پایان نامهٔ کارشناسی ارشد)، دانشگاه کاشان، گروه الهیات، ۱۳۸۶.